

شهامت در عرصه برون و ساحت درون

زهرا بازرگان

اَلَّذِينَ يَبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (1) زندگی در سایه پدر، معمولاً با لحظات شیرین، مملو از عطوفت و زیبایی همراه بود که عمدتاً به خاطر شخصیت آرام و پذیرنده او و ارزش و اهمیت توأم با احساس مسئولیت او برای رشد و بهزیستی هریک از اعضای خانواده‌اش بود. درعین حال، در همان دوران، ددرسه‌های پیش‌بینی‌نشده و طوفان‌های سهمگین هم کم نبودند که هریک می‌توانست آرامش و بنیاد خانواده‌ای را درهم بریزد. واکنش و برخورد شهامت‌آمیز او با ناملایمات هرگز نمی‌گذاشت که سکان کشتی در طوفان حوادث از دست وی به‌درآید و آرامش دورنی و رفتار سنجیده‌اش، که ناشی از صبر و توکل به خداوند بود، همواره درس و تجربه‌ای آموزنده برای همه ما بود. در واقع یکی از ویژگی‌های بارز شخصیت بازرگان، شهامت و ایستادگی او در مقابل قدرت‌ها، جریان‌ها و حوادثی بود که در طول زندگی با آن دست‌وپنجه نرم کرد و غالباً با تکیه بر اصول اخلاقی و اعتقادی خود از آن معرکه سربلند بیرون می‌آمد.

در مورد خاطرات تلخ دوران کودکی، بیش از هر چیز یورش‌های گاه و بیگاه به خانه برای دستگیری او را به یاد می‌آورم که با به‌هم‌ریختن و جمع‌وجور کردن کتاب‌ها، مقاله‌ها و غالباً با پایین کشیدن عکس مصدق از دیوار اتاق همراه بود. این حمله‌ها اغلب به خاطر نوشتن نامه‌ای انتقادآمیز به عملکرد دولت وقت، تأسیس یک انجمن مدنی یا سخنرانی‌هایی بود که به تحلیل و زیرسؤال قراردادن نظام استبدادی می‌پرداخت.

به هنگام ورود مأمورین به خانه برای دستگیری وی، چمدان کوچک او برای زندان با حوله و مسواک، کلام‌الله مجید، مقداری کتاب خوانده نشده و دفترچه‌ای برای تحریر مطلبی جدید آماده بود. ما بچه‌ها نمی‌دانستیم چرا او را که برای ما همواره مهربان‌ترین بود، می‌برند. در جستجوی پاسخی برای این سؤال، نگاه وحشت‌زده خود را به او می‌دوختیم. وقتی چهره او را آرام، لبخند او را اطمینان‌بخش و کلام او را آرامش‌دهنده می‌یافتیم، متوجه می‌شدیم که مسأله چندان مهم نیست، می‌رود و برمی‌گردد. مدتی بعد برمی‌گشت. خانه دوباره مملو از استاد و دانشجو، آشنا و غریبه می‌شد و گل‌های مریم و گلایل حیاط کوچک خانه را رنگین و معطر می‌کرد. کتاب‌های جدید به‌زودی در کتاب‌خانه و تصویر مصدق دوباره روی دیوار اتاق پذیرایی جای می‌گرفت. در واقع، زندان‌ها، تهدیدها، تحسب‌ها و جملات دلسوزانه‌ای از این دست که اگر دست از انتقاد و مبارزه برداری، بالاترین مقام این مملکت را در اختیار خواهی داشت، خللی در راهی که می‌پیمود وارد نمی‌کرد. حتی به نظر می‌رسید در پیگیری اهداف خود در احقاق حقوق مردم، مصمم‌تر شده است.

طولانی‌ترین زمان بازداشت او از سال 1343 متعاقب محکومیت در دادگاه نظامی آغاز شد که او و یارانش را به جرم اخلال در امنیت کشور به 10 سال زندان محکوم کردند. مطالعه دفاعیات بازرگان در دادگاه نشان می‌دهد که بیانات او در محکوم کردن سیاست‌های رژیم تا چه حد روشن‌گر، کلامش کوبنده و پیش‌بینی‌اش از آینده مقرون به حقیقت بود. زمانی که اعلام کرد: «ما آخرین گروهی هستیم که با تأکید بر قانون اساسی و مشروطیت مبارزه می‌کنیم». سال‌ها بعد در پایان مدت محکومیت خود، به‌رغم محرومیت از تدریس و تحقیق در دانشگاه، همچنان بدون ترس و واهمه، با قلم و دم خود به راهی که برای تحقق آزادی می‌پیمود، ادامه داد.

با آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، بار سنگین مسئولیت اداره یک کشور پرآشوب و درهم‌ریخته بر دوش وی قرار گرفت. برخی از دوستان و هم‌فکران، پیش از قبول پیشنهاد نخست‌وزیری وی، با آشنایی‌ای که به روح آزاده، شخصیت

معتدل و قانونمدار او داشتند، تلاش کردند ایشان را از پذیرفتن چنین مسئولیتی بازدارند، اما او چگونه می‌توانست پس از سال‌ها مبارزه برای استقلال و آزادی کشور و تلاش برای پایه‌گذاری بنیاد دموکراسی از طریق تبلیغ و عمل به آن، از این مسئولیت عظیم شانه خالی کند؟ او مردی نبود که میدان مبارزه را ترک کند.

بازرگان به مدت 9 ماه مصمم، منطقی و آرام، بدون جهت‌گیری حزبی با تکیه بر دولتی ائتلافی، تلاش کرد وظیفه‌ای را که به‌عهده گرفته بود، یعنی ساماندهی وضع متلاطم موجود و انتقال تدریجی قدرت اجرایی به دولتی مستقر را انجام دهد. او در مقابل فشارهای اجتماعی گروه‌های تندرو، که در آن زمان با سردادن شعارهای انتقام‌جویانه شدیدترین برخوردها را با او داشتند و مانع تحقق اهداف دولت موقت می‌گشتند، ایستادگی کرد. هم‌رنگ جماعت و تسلیم فرهنگ خشونت و انتقام‌جویی نشد، زیرا معتقد به اعتدال و نظم در مقابل افراط و بازگشت به روحیه عفو و رحمت و اتحاد ملی بود.

زمانی که بازرگان ادامه کار در شرایط موجود را با اصول اخلاقی خود و مصالح ملی سازگار ندید، شجاعانه استعفا داد. استعفا، در شرایطی که لبه تیز حملات، علیه او و هم‌فکرانش برنده‌تر و اتهامات، شدیدتر شده بود، تصمیم ساده‌ای نبود. درعین حال، او سنگر تلاش در جهت تحقق آرمان‌های خود را هرگز رها نکرد. این بار با پذیرش نمایندگی مردم، به مجلس شورای اسلامی راه یافت و کوشش کرد با تکیه بر قانون اساسی به هرج‌ومرج و بی‌قانونی مقابله کند. حضور در مجلسی با اکثریت مخالف و مقاوم در برابر ایده‌ها و افکار وی، با برخوردهایی توأم با توهین و تنگ‌نظری، صبر و تحمل بسیار می‌طلبید. پدر تا آخرین روز پایان این مأموریت، با شهامت در همه جلسات حضور یافت و با تحمل جو سنگین آن، برای احقاق حقوق ملتی که او را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده بودند، تلاش کرد.

مساعی مخالفان برای خروج بازرگان از صحنه سیاست با پایان گرفتن نمایندگی مجلس به انجام نرسید، هم‌چنان که تلاش وی برای استقرار قانون تداوم یافت.

از برنامه‌های سازمان‌یافته دیگر آن دوران، یورش به محل اقامت چندروزه وی در چالوس با شکستن در، پنجره، حمله فیزیکی به اهالی خانه و ربودن او بود (بهار 1367). مهاجمین پس از انتقال وی به خانه‌ای خارج از شهر، علت ربودن وی را نوشتن نامه‌ای در زمینه اعتراض به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اعلام کرده و خواستار توضیحات وی بودند. پدر با آرامش و با تکیه بر دانش و آگاهی خود از سیاست داخلی و بین‌المللی، ساعت‌ها با حوصله تمام، عواقب ادامه جنگ را برای دو کشور ایران و عراق و منطقه تشریح کرده و به سؤالات آنان پاسخ داده بود. نیمه‌های شب، پدر را به محل اقامت خود بازگرداندند و غائله ظاهراً ختم شد، اما روز بعد اولین اقدام بازرگان، مراجعه به دادسرا و شکایت از مهاجمین برای آگاه ساختن دستگاه قضایی کشور از این واقعه و تقاضای رسیدگی بود.

از جمله طوفان‌های دیگری که بازرگان در زندگی پشت سر گذاشت، تبعات ارسال نامه‌ای در سال 1369 با 90 امضا به رئیس‌جمهور وقت و هشدار درباره مسائل و مشکلات کشور بود. با این‌که این بار او برخلاف بسیاری از یارانش بازداشت و زندانی نشد، اما جداکردن او از هم‌فکرانش ضربه سختی برای وی بود. بازرگان از این دوران به‌عنوان تلخ‌ترین اوقات زندگی خود یاد کرده و می‌گفت: «به مانند درختی می‌مانم که شاخ و برگ آن را فرو ریخته‌اند».

شهامت بازرگان تنها در مقابله با عوامل مختلف بیرونی، خلاصه نمی‌شد. او توانایی بازنگری افکار، اعتقادات و اندیشه‌های خود و زیر سؤال بردن آن‌ها را داشت. بازرگان در تحلیل افکار و عقاید خود، هر زمان احساس می‌کرد راهی که می‌پیموده، به بن‌بست منتهی می‌شود، ترسی نداشت که آن را به زبان آورد و مسیرش را اصلاح کند. از بیان حقیقت حتی اگر برای خودش دردسر می‌آفرید، نمی‌ترسید.

در نهایت، تلاش‌ها و مبارزات پدر برای آزادی هرگز بی‌پاسخ نماند. آسودگی وجدان در پیروی از حق، توسعه بسیاری از دیدگاه‌ها و افکار آزادی‌خواهانه او و جذب محبت بی‌شائبه مردم کشورش در همه این سال‌های سخت و

پرمسئولیت و نیز تداوم فزاینده این اقبال هم‌چنان سال‌ها پس از رحلت او، پشتوانه حقانیت اهدافی ست که به آن اعتقاد داشت و برای تحقق آن تلاش می‌کرد.

1- سوره احزاب، آیه 38: آنان که تبلیغ رسالت خدا می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند.